

سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵

محمود یزدانفام*

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که دولت جدید ایالات متحده آمریکا چه سیاست و راهبردی در عرصه بین‌المللی به طور عام و در قبال جمهوری اسلامی ایران به طور خاص در پیش خواهد گرفت؟ در پاسخ به این سوال، علاوه بر طرح چهارچوب مفهومی کوتاه، عوامل موثر در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت جدید آمریکا در دو سطح ملی و بین‌المللی طرح، اصول و رویکرد آن تشریح و راهبرد آن با توجه به تناقض‌ها و موانع احتمالی توضیح داده شده است. به نظر می‌رسد دولت ترامپ به دلیل ایجاد شکاف‌های سیاسی و ساختاری در داخل آمریکا و بی‌توجهی به بنیان‌های تاریخی نظام بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا در تأمین اهداف و منافع آمریکا با موانع و مشکلات بزرگی روبرو شده و ناگزیر به تعدیل در مواضع اعلامی خود در سیاست خارجی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، دونالد ترامپ، جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل، خاورمیانه.

yazdanfam@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی (نویسنده مسئول)

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال نوزدهم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۳۹۵ ● شماره مسلسل ۷۴

مقدمه

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ غیرمنتظره و به شدت غافل‌گیرکننده بود. تحلیل‌گران و سیاست‌مداران انتظار چنین نتیجه‌ای را نداشتند. تا هفته‌ها و حتی روزهای منتهی به برگزاری انتخابات، اغلب نظرسنجی‌ها حاکی از فاصله قابل ملاحظه بین دو نامزد حزب جمهوری خواه و دموکرات بود. نامزد حزب دموکرات با اطمینان از پیش‌تازی خود، همه مقدمات کار را فراهم و نامزد پست‌های اصلی دولت را مشخص کرده بود. این موضوع در خصوص تیم ترامپ متفاوت بود. آن‌ها هنوز باور نداشتند که پیروز میدان انتخابات خواهند بود. به همین دلیل، نه راهبرد روشنی در قبال مسایل داشتند و نه کارگزاران دولت ترامپ مشخص شده بود. نامزد حزب جمهوری خواه در طول مبارزات انتخاباتی بیشتر در پی نفی سیاست‌ها و راهبردهای دولت دموکرات بود و کمتر به شکل ایجابی طرح موضوع می‌کرد. با وجود این، دونالد ترامپ پیروز انتخابات شد و به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از اول بهمن ۱۳۹۵ قدرت را در دست گرفت.

بر اساس ماده ۲ قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهور مسئول سیاست خارجی و فرمانده نیروهای مسلح است تا اهداف و منافع این کشور را تأمین کند. اکنون پرسش این است که سیاست خارجی ترامپ چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ به نظر می‌رسد که هنوز دولت ترامپ نتوانسته به سیاست خارجی خود سامانی دهد. نه کارگزاران آن کامل شده و نه نگرش واحدی بر تیم رئیس جمهور در خصوص مسایل و موضوعات سیاست خارجی حاکم است. بنابراین، پرسش دوم این است که در شکل‌دادن به سیاست خارجی دولت جدید آمریکا چه عوامل موثرند؟ فرض بر این است که سیاست خارجی آمریکا در حال شدن است و به مرور خطوط اصلی آن روشن و برخی نگرش‌ها و رویکردهای آن اصلاح می‌شوند. نگرش‌ها، رویکردها، اهداف، اولویت‌ها، منافع و راهبردها در یک برابری تعاملی و تقابلی بین نیروهای نظام سیاسی در درون سیستم و سیاست‌کنش‌گران دیگر در عرصه بین‌المللی جلاء خورده و تا حدودی مشخص می‌شود. پرسش سوم این است که سیاست این دولت در مورد جمهوری اسلامی ایران چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ در نهایت، جمهوری اسلامی ایران برای تأمین اهداف و منافع ملی خود بهتر است چه سیاستی را در برابر دولت جدید آمریکا در پیش بگیرد؟

الف. چهارچوب مفهومی

تحلیل سیاست خارجی یا رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. دانشوران این حوزه تلاش دارند علل و عوامل موثر در رفتار و سیاست‌های متفاوت یا مشابه دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی درک کنند. سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورها ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آن‌ها تعیین و ابزارها و امکانات تأمین آن‌ها مد نظر قرار می‌گیرد. سه جریان اصلی در مطالعه سیاست خارجی قابل طرح است (یزدان‌فام ۱۳۸۸). جریان نخست در ذیل نظریه‌های واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی قرار دارد، که همانند رقیب سنتی خود، لیبرالیسم و نولیبرالیسم، اساساً به حوزه روابط و سیاست بین‌الملل مربوط‌اند و به طور خاص، سیاست خارجی را مدنظر ندارند و یا دست کم، سیاست خارجی در مرحله دوم اولویت آن‌هاست. گرایش‌های ذیل این جریان، با تمام تفاوت‌هایی که دارند، در چند اصل اشتراک نظر دارند. اصل جدایی شناسا از موضوع شناسایی، اصل مادی و عینی بودن موضوع شناسایی و اصل توانایی شناسا برای شناخت امور واقع، سه اصل در حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی واقع‌گرایی هستند.

در حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، آن‌ها عموماً دولت را بازیگر اصلی می‌دانند. از نظر آن‌ها، ساختار نظام بین‌المللی در شناخت سیاست خارجی نقش اساسی دارد؛ دولت‌ها به صورت موجودیتی واحد قلمداد می‌شوند که با توجه به ساختار نظام بین‌المللی و موقعیت خود، رفتار مشابهی دارند؛ که رفتار آن‌ها قابل مطالعه است و می‌توان اصول علمی از آن‌ها استخراج کرد (Buzan, Fones and Little, 1993; Waltz, 1979). جریان دوم در مطالعه سیاست خارجی، رفتارگرایی است که برخلاف جریان نخست، دولت‌ها را موجودیتی واحد نمی‌داند. تلاش آن بر شکافتن دولت و شناخت انگیزه‌ها، گرایش‌ها، اهداف و ویژگی‌های اجزای آن متمرکز است. روش این جریان در مطالعه سیاست خارجی، اثبات‌گرایانه و اصل اساسی آن، تأثیر روند تصمیم‌گیری بر سیاست خارجی دولت است. هر دوی این جریان‌ها، انسان را موجودی عقلانی و حساب‌گر می‌دانند که با جمع‌آوری اطلاعات، سنجش هدف و

وسيله، هزینه و دستاورد و ارزیابی همه گزینه‌ها، بهترین آن را انتخاب کرده و می‌کوشند سود حداکثری خود را تأمین کنند (آلیسن، ۱۳۶۴؛ سیف‌زاده، ۱۳۷۵، یزدان‌فام، ۱۳۸۸).

جریان سوم، در قالب تفکر فرااثبات‌گرایی مطرح است. مهم‌ترین نظریه‌ای که در این جریان به سیاست خارجی توجه بیشتری دارد و بر مطالعات این حوزه اثر گذاشته است، رویکرد سازه‌انگاری است. سازه‌انگاری، راهی میانه محسوب می‌شود که در بررسی سیاست خارجی، به تعامل میان ساختار و کارگزار باور دارد. از نظر سازه‌انگاری، ساختار و کارگزار به همدیگر شکل می‌دهند. آن‌ها اموری اجتماعی و تاریخی‌اند. سازه‌انگاری به لحاظ هستی‌شناسی، به توانایی شناسا برای شناخت معتقد است، اما برخلاف جریان اصلی، همه چیز را مادی نمی‌بیند. امور در اجتماع شکل می‌گیرند. سیاست خارجی از هویت دولت‌ها متأثر می‌شود. منافع و اهداف ملی اموری عینی، ثابت و از پیش تعیین شده نیستند. آن‌ها اموری اجتماعی و برساخته هستند. هویت دولت‌ها در تعریف این منافع کاملاً مؤثرند. منافع و اهداف ملی اموری تاریخی و زمینه‌مند هستند و آن‌ها را باید در بستر تاریخ و اجتماع بررسی کرد (ونت، ۱۳۸۴). هر کدام از این جریان‌ها، در شناخت و تحلیل سیاست خارجی، اصول و شیوه‌ای خاص دارند و بر اموری تأکید و بخشی را کم‌رنگ می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. به نظر می‌رسد در مواردی، می‌توان بین این جریان‌ها پیوند زد و یا با توجه به موضوع و مسئله، سطح تحلیل، فرایند تحلیل و ابعاد و مراحل بررسی، بر یکی از آن‌ها تأکید بیشتری کرد (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳).

مطالعه سیاست خارجی دولت جدید آمریکا به مراتب دشوارتر از سیاست خارجی دولت‌های قبلی آمریکاست؛ چون رویکرد آن در سیاست خارجی هنوز در حال شکل‌گیری است و عملاً تصویر روشنی از آن نه تنها در نزد رقبا و تحلیل‌گران نیست، در نزد کارگزاران نیز وجود ندارد. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد باید بیشتر به ریشه‌های داخلی اعم از ویژگی‌های فردی و ساختاری یعنی چیزی که مک‌کورمیک و ویتکف (۱۳۸۲) از آن‌ها با عنوان سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا یاد می‌کند و نیز و عوامل بین‌المللی شکل دهنده به سیاست خارجی آمریکا توجه کرد. عوامل خارجی بیشتر معطوف به نظام بین‌الملل و

مناسبات قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای است که بیشتر در چارچوب نظریه واقع‌گرایی و به‌ویژه نواقح‌گرایی طرح می‌شود.

با توجه به مباحث نظری طرح شده، به نظر می‌رسد در بررسی سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ عوامل و مولفه‌های زیر نقش مهمی در شکل‌گیری و اجرا و شکست و موفقیت آن نقش داشته باشند:

- شخصیت و ویژگی‌های رئیس‌جمهور،
 - افراد اصلی کابینه ترامپ،
 - مناسبات کاخ سفید با کنگره و دستگاه قضایی آمریکا،
 - کاخ سفید و مناسبات آن با حوزه عمومی قدرت،
 - مناسبات آمریکا با قدرت‌های بزرگ جهانی،
 - مناسبات آمریکا با قدرت‌های موثر منطقه‌ای،
 - و در ارتباط با ایران، سیاست و راهبرد جمهوری اسلامی ایران.
- این مولفه‌ها به سه دسته عوامل فردی، ساختاری و مسایل مربوط به مناسبات قدرت تقسیم می‌شوند. در عوامل فردی، ویژگی‌های فردی و شخصیتی ترامپ و کابینه دولت وی نقش اصلی را ایفا خواهند کرد. در دسته عوامل ساختاری، شکاف بین قوای سه‌گانه اجرایی، قانون‌گذاری و دستگاه قضا از یک سو و بروز تعارضات جدی بین حوزه رسمی و غیررسمی قدرت از سوی دیگر تأثیرگذار خواهد بود.

ب. شکاف ساختاری در سایه ویژگی‌های فردی ترامپ

به نظر می‌رسد دونالد ترامپ پدیده‌ای در ساختار سیاسی آمریکا است. این فرد به شدت اقتدارگرا، زن‌ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سنتی است. ترامپ بدون این‌که سابقه‌ای در کارهای دولتی و حکومتی داشته باشد، در انتخابات حضور یافت و به رغم مخالفت با ساختار سیاسی آمریکا، به پیروزی رسید و سکان اداره بزرگ‌ترین قدرت جهان را در اختیار گرفت. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قایل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. ترامپ اهل مشورت با

ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خودمحور است. از این نظر، دست کم چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می‌آید. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت کدر و مبهم باشد (McAdams, 2016). کابینه ترامپ پس از ۴۵ روز از برگزاری مراسم سوگند و به دست گرفتن قدرت، هنوز تکمیل نشده است. با وجود این، افراد کلیدی موثر در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا مشخص هستند.

مایک پنس، معاون اول رئیس جمهور، رکس تیلسون، وزیر خارجه، ژنرال جیمز متیس، وزیر دفاع، ژنرال مک مستر، مشاور امنیت ملی، ژنرال مایک پومپئو، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، ژنرال جان کلی، وزیر امنیت داخلی، استیو بنن، مشاور ارشد رئیس جمهور و استیون منوچین، وزیر خزانه‌داری مهم‌ترین افرادی هستند که در شکل‌گیری سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ موثرند. به رغم همه اختلافاتی که در درون این حلقه وجود دارد، از نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا دست‌کم در دو دهه اخیر است و در آن، جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده‌اند. آن‌ها نسبت به کابینه اوباما به شدت ایدئولوژیک هستند. در این جمع، اکثریت با ژنرال‌هاست و در پس زمینه ذهنی اغلب آن‌ها در مورد هر مسأله‌ای، گزینه نظامی نقش برجسته‌ای دارد. ویژگی دیگر کابینه ترامپ این است که افراد آن ارتباطات بسیار خوبی با روسیه داشته و نسبت به جمهوری اسلامی ایران نگاه خصمانه دارند. اکثر ژنرال‌هایی که در سیاست خارجی ترامپ موثر هستند، در محیط راهبردی ایران از جمله در عراق و افغانستان حضور داشتند و بر این باور هستند که سیاست‌ها و اقدامات ایران یکی از عوامل اصلی شکست آمریکا در این دو کشور به‌شمار می‌آیند.

آن‌ها دشمنی قابل توجهی نسبت به ایران دارند. در رأس آن‌ها، مایکل فلین بود که دوره‌اش بسیار کوتاه بود و به دلیل داشتن ارتباط با سفارت روسیه، ناگزیر استعفا داد و جایگاه مشاور امنیت ملی را به مک مستر تحویل داد که به عنوان شخصیتی مستقل و حساب‌گر شناخته می‌شود (Berman, 2017).

نظام سیاسی آمریکا بر پایه اصل بنیادی «کنترل و موازنه» بنیان نهاده شده است. این اصل بین ارکان قدرت در سطوح و حوزه‌های مختلف حاکم است؛ بین قوای سه‌گانه، بین دولت فدرال و ایالت‌ها، بین حزب حاکم و رقیب، بین قدرت رسمی و قدرت غیررسمی. انتخاب مقامات عالی‌رتبه دولتی با رئیس‌جمهور و با تأیید کنگره است. حزب رقیب، رسانه‌ها و افکار عمومی سیاست‌ها و رفتار دولت را زیر نظر دارند و آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. نظام بورکراتیک آمریکا ضمن اینکه بستر و عامل اجرای سیاست‌ها و فرامین رئیس‌جمهور آمریکاست، محدودیت‌های زیادی بر آن ایجاد می‌کند (امجد، ۱۳۹۲). در حال حاضر، جمهوری خواهان عملاً کنگره، کاخ سفید و دادگاه عالی آمریکا را در اختیار دارند که در تاریخ آمریکا کم‌سابقه است. یک‌دستی نهادهای رسمی قدرت به ترامپ این امکان را می‌دهد که سیاست‌های خود را با کم‌ترین مانع پیش ببرد. البته ترامپ به دلیل این که در طول مبارزات انتخاباتی با ساختار رسمی در تعارض بود، با چالش‌های زیادی در درون حزب جمهوری خواه و کنگره نیز روبرو است. هنوز ساختار رسمی قدرت در آمریکا در مورد رویکرد و سیاست‌های ترامپ متقاعد نشده است و با آن هم‌سوئی ندارد و به همین دلیل، به رغم این که بیش از یک ماه و نیم از شروع به کار دولت جدید گذشته، هنوز کابینه آن کامل نشده است.

در روز مراسم تحلیف تنها ۵ تن از افراد کابینه او توانسته بودند تأیید کنگره آمریکا را دریافت کنند؛ کنگره‌ای که در آن هم‌حزبی‌های ترامپ اکثریت را در اختیار دارند. این مقدار برای دولت اوباما در سال ۲۰۰۹، نه نفر بود. برخی از وزرا و مقامات دولت ترامپ با حداقل رای توانسته‌اند از سد کنگره عبور کنند. در این مدت که هنوز کابینه ترامپ کامل نشده است، در اثر افشاگری مطبوعات و فشار نمایندگان کنگره، مشاور امنیت ملی آن ناگزیر به استعفا شده و وزیر دادگستری به شدت تحت فشار است تا کناره‌گیری کند. یکی از مهم‌ترین فرمان‌های اجرایی ترامپ در خصوص ممنوعیت مسافرت اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان از جمله ایران به آمریکا که در هفته اول زمامداری خود آن را صادر کرد، با حکم قاضی فدرال لغو شده است. درگیری و چالش کاخ سفید به ویژه ترامپ با رسانه‌ها و عرصه عمومی قدرت بسیار گسترده و شاید بی‌سابقه است. ترامپ با بیشتر رسانه‌های پرنفوذ آمریکا و جهان از جمله سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، نیویورک تایمز و واشنگتن پست درگیر شده و آن‌ها را به دشمنی با دولت آمریکا

متهم کرده است. کاخ سفید در یک مورد ورود خبرنگاران برخی رسانه‌ها را به جلسه مصاحبه سخنگوی کاخ سفید ممنوع و متقابلاً این جلسه از سوی سایر رسانه‌های عمومی تحریم شد. تا کنون چندین گزارش افشارگرانه علیه مقامات دولت ترامپ در این رسانه‌ها منتشر و منجر به استعفا و کناره‌گیری آن‌ها شده است (Cillizza, 2017). هالیوود با تمام توان از سیاست‌های کاخ سفید انتقاد کرده و مراسم‌های خود را به محلی برای تمسخر و تحقیر ترامپ و سیاست‌های آن تبدیل کرده است. در ماه اول حضور ترامپ در کاخ سفید، هنرمندان آمریکایی پای ثابت اعتراضات خیابانی علیه سیاست‌های دولت وی بوده‌اند. شکاف در درون قدرت رسمی و غیررسمی آمریکا در دهه‌های گذشته هیچ‌گاه به این اندازه نبوده است و دولت ترامپ برای هماهنگی نظام سیاسی اعم از شاخه اجرایی، کنگره و دستگاه قضایی و حوزه عمومی قدرت مانند احزاب و رسانه‌ها و مراکز فکری برای پیش‌برد اهداف و تأمین منافع آمریکا با موانع و مشکلات بیشتری مواجه شده و عملاً یکی از نقاط قوت وی از نظر خودش و طرفدارانش، یعنی قدرت و توان رهبری او، در هفته‌های اخیر زیر سوال رفته است.

ج. نگرش متفاوت دولت ترامپ به نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل و عوامل سیستمیک یکی دیگر از مولفه‌های موثر در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت ترامپ است. آن‌گونه که نواقح‌گرایان طرح می‌کنند، نظام بین‌الملل در شکل‌دادن به رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نقش اصلی را دارد. آمریکا موثرترین قدرت در نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آید. هزینه‌های نظامی آمریکا بیش از ۴۰ درصد کل هزینه‌های نظامی جهان است و ۲۲ درصد تولید ناخالص جهانی در اختیار این کشور است (IISS, 2016: 19). ۲۵ درصد هزینه‌های سالانه سازمان ملل را آمریکا پرداخت می‌کند. آمریکا تا کنون موتور جهانی شدن بوده و بیش از ۵۰ درصد سهام ۱۰۰ شرکت چندملیتی برتر جهان به آمریکا تعلق دارد. نگاه و نگرش رهبران آمریکا به نظام بین‌الملل در شکل‌دادن به سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی این کشور در جهان نقش اساسی دارد. راهبرد کلان کشورها از درک رهبران آن‌ها از ماهیت و فضای بین‌المللی، اهداف و منافع ملی خود و تهدیدات موجود علیه کشور آغاز می‌شود. درک آن‌ها از نظام بین‌الملل موجود و جهان مطلوب و مورد نظر چیست؟ در این مورد

خاص، ترامپ چه درکی از ماهیت نظام بین‌الملل و جایگاه آمریکا در آن دارد و جهان مطلوب و مدنظر آن کدام است؟ از نظر ترامپ، در دو دهه گذشته موقعیت و جایگاه آمریکا در جهان تنزل یافته است.

مداخلات بوش در عراق و تلاش برای گسترش دموکراسی و دولت‌سازی، هزینه‌های سنگینی به اقتصاد آمریکا تحمیل کرده است. دولت اوباما با کاهش بودجه نظامی، قدرت نظامی آمریکا را تضعیف کرده و به دلیل ناتوانی در استفاده از قدرت نظامی، پیام‌های نادرستی به دولت‌های دیگر داده و آن‌ها را در قبال آمریکا جسورتر ساخته است. در همین حال، متحدین آمریکا هزینه‌های سنگینی به آمریکا تحمیل نموده و عملاً مشارکتی در تأمین هزینه‌های نظام امنیت دسته‌جمعی ندارند. اقتصاد آن‌ها در حال پیشرفت و شکوفایی است و آمریکا در موقعیت پس‌رفت قرار دارد. مشارکت آمریکا با کشورهای دیگر در همه حوزه‌های اقتصادی، نظامی، زیست‌محیطی و تجاری کاملاً به ضرر آن تنظیم و تمام شده است. آمریکا به تنهایی هزینه تولید کالای امنیت را می‌پردازد و دیگران در سایه آن پیشرفت کرده و به آمریکا بی‌اعتنایی می‌کنند (Perthes, 2016). از نظر ترامپ، روند جهانی شدن به ضرر آمریکا تمام شده است. کارگران و کالاهای آمریکایی موقعیت خود را از دست داده و به سود کشورهای دیگر، هزینه‌های کمرشکنی را متحمل شده‌اند. معاملات تجاری آمریکا به صورت یک‌جانبه و به ضرر این کشور و به نفع رقبای کلیدی آن رقم خورده است.

ترامپ معتقد است توافق‌نامه‌های تجارت آزاد، معاملات تجاری فاجعه‌باری هستند که باید هر چه زودتر متوقف شوند. این توافق‌نامه‌ها توان تولید آمریکا را فلج کرده و دستمزدها را به شدت کاهش داده است. دولت چین به عنوان دومین اقتصاد جهان، با پائین نگه داشتن ارزش پول ملی، به مناسبات تجاری ناعادلانه‌ای دست زده است و همین مناسبات ناعادلانه در مورد سایر شرکا و متحدین آمریکا دیده می‌شود. از نظر ترامپ و مشاوران اصلی‌اش، اولین تهدید آمریکا در جهان، گروه تروریستی داعش است که تهدیدی وجودی و تمدنی برای آمریکا به شمار می‌آید. آنها این تهدید را تنها از چشم گروه‌های تروریستی سنی مانند داعش و القاعده نمی‌بینند، بلکه تمام مسلمانان را به‌نوعی تروریست می‌دانند. مایکل فلین، مشاور مستعفی امنیت ملی ترامپ، تمام اشکال اسلام‌گرایی را سرطان و ایدئولوژی سیاسی می‌داند که در پشت چهره

دین پنهان شده و از آن به عنوان یک جنبش توده‌ای صورت گرفته توسط افراد شرور یاد کرده است. در نگرش ترامپ، میان شیعه و سنی یا دیگر فرق و گروه‌های اسلامی تفاوتی نیست. بدتر این‌که از نظر او، شهروندان مسلمان آمریکا هم بخشی از این جریان تروریستی هستند که در داخل آمریکا حضور دارند و ممکن است به شکل ستون پنجم گروه‌های افراطی عمل کنند (Feaver and Brands, 2017).

از نظر ترامپ، روسیه متحد طبیعی آمریکا در مبارزه با تروریسم در جهان است؛ پوتین رهبری مقتدر و قابل احترام است و آمریکا باید به دنبال بازسازی روابط با مسکو و گسترش آن باشد؛ واشنگتن این آمادگی را دارد که در سوریه با مسکو همکاری نزدیکی داشته و به صورت متحد به جنگ با افراط‌گری برونند؛ در اوکراین و سایر مناطق جهان، همکاری دو کشور می‌تواند بسیار مفید و موثر باشد (DeYoung and Rucker, 2017)؛ چیزی که از نظر ترامپ، دولت اوباما از انجام آن ناتوان بود و روابط دو کشور را به وضعیت بسیار شکننده‌ای تبدیل رسانده است (Eugene, Sokolsky and Weiss, 2017). با وجود این، به نظر می‌رسد که بی‌تجربه بودن ترامپ در عرصه سیاست و حکومت‌داری موجب شده است که پس از دست زدن به برخی کارهای غیرمنتظره زده، از بسیاری از گفته‌های خود به مرور عقب نشینی کرده یا در آن‌ها تجدیدنظر نماید. با همه این‌ها، نمی‌توان ترامپ را به کارگزاری بی‌اراده در عرصه سیاست خارجی تقلیل داد. ترامپ و تیم اصلی آن دارای اصول، اهداف و منافع هستند که شناخت آن‌ها برای درک سیاست خارجی آن در قبال کشورهای جهان و از جمله جمهوری اسلامی ایران ضروری است. سیاست خارجی ترامپ در نهایت خروجی برابند تقابل و همکاری این نیروهای متعارض و هم‌سو با یکدیگر هستند.

د. اصول، اهداف و منطق سیاست خارجی ترامپ

تحلیل گفتارهای ترامپ در یک سال گذشته و اقدامات آن پس از ورود به کاخ سفید روشنی نشان می‌دهد که ترامپ کم‌ترین پای‌بندی را به ساختارهای سیاسی و اصول سیاست خارجی آمریکا دارد. زلمای خلیل‌زاد در یادداشتی که در نشنال اینترست منتشر شده، می‌نویسد کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ به این سو، با وجود اختلاف عقیده در

موضوعات خاص، همگی بر این موضوع توافق داشته‌اند که باید ساختار پس از جنگ ایالات متحده حفظ شود و رهبری آمریکا به صورت گزینشی به بحران‌های جهانی پاسخ دهد و صلح میان قدرت‌های بزرگ را حفظ کند، اما ترامپ بسیاری از این اصول و دیگر مفروضات سیاست خارجی آمریکا را به چالش کشیده است. خلیل‌زاد این تفاوت‌ها را نشان‌دهنده پیدایش دکترین جدیدی به نام دکترین ترامپ می‌خواند؛ دکترینی که به دنبال فاصله‌گرفتن از ساختارهای موجود، آن هم در حداقل پنج مسئله اساسی شامل اهداف ایالات متحده، مبارزه با تروریسم، ترویج دموکراسی و ملت‌سازی، بحث مهاجرت و روابط قدرت‌های بزرگ جهانی است.

از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم علیه منافع حیاتی آمریکا، نادیده گرفته شدن منافع حیاتی آمریکا در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است. دولت او با تعامل با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی منافع آمریکا را نادیده گرفته و در موارد متعددی از منافع حیاتی آمریکا عدول کرده است. قراردادهای تجاری چندجانبه و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای در تضاد منابع حیاتی آمریکا هستند. این‌ها موجب خروج سرمایه و کارخانه‌های تولیدی از آمریکا و ورود مهاجرین به این کشور شده است. دولت او با تضعیف مرزهای ملی، به منافع اقتصاد و امنیت آمریکا لطمه زده است. از نظر ترامپ، بین‌الملل‌گرایی او با موقعیت آمریکا را در جهان تضعیف و قدرت رقبای آن را افزایش داده است. آن‌ها از اصل سواری مجانی استفاده کرده و در حال کاستن فاصله خود با آمریکا هستند. بین‌الملل‌گرایی بیش از این که به نفع آمریکا باشد، به نفع متحدین آن بوده است (Kahl and Brands, 2017).

در زمینه اهداف ایالات متحده آمریکا، ترامپ شعار «نخست آمریکا»^۱ را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است، طرح کرده است. از نظر ترامپ، اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد. بلوک غرب به عنوان یکی از ستون‌های دنیای پس از جنگ جهانی دوم معنای خود را از دست داده است (Goldberg, 2017). یک‌جانبه‌گرایی نه تنها در مورد سازمان‌های بین‌المللی بلکه در مورد متحدین غربی آمریکا نیز مشهود است. آمریکا دیگر حاضر نیست در راستای منافع متحدین خود در بلوک

غرب هزینه کند. هر کدام از کشورهای غربی و متحدین منطقه‌ای آمریکا باید هزینه تأمین امنیت خود را بپردازند. از نظر ترامپ، امنیت کالایی است که آمریکا تولید می‌کند و در اختیار دیگران قرار می‌دهد، بدون این که آن‌ها بهای آن را بپردازند. افزایش بودجه نظامی آمریکا به دولت ترامپ این امکان را می‌دهد که هم به اول بودن آمریکا در جهان اطمینان پیدا کند، هم امنیت تولیدشده را به دیگران بفروشد و هم با اعمال قدرت، اعتبار از دست رفته خود را دوباره بازسازی کرده و به دیگران نشان دهد که نادیده گرفتن آمریکا چه عواقب وخیمی دارد.

با در نظر گرفتن شعار «نخست آمریکا»، منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزواگرایی، یک‌جانبه‌گرایی و برتری‌جویی خواهد بود. انزواگرایی در سطح داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی خواهد بود که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود می‌یابد. محدود کردن جریان نیروی کار، سرمایه و کالا از راهبردهای ترامپ برای تأمین اهداف خود در داخل کشور است که ریشه در ملی‌گرایی افراطی دارد و با جهانی شدن و جهان‌گرایی در ابعاد گوناگون در تعارض است. یک‌جانبه‌گرایی در سطح خارجی و در روابط با کشورهای دیگر بروز خواهد یافت که از همین حالا با خروج از پیمان‌های چندجانبه اقتصادی و همکاری‌های تجاری مانند ترانس پاسفیک (TPP) و تهدید به خروج از نفتا آشکار شده است. تلاش برای تضعیف اتحادیه اروپا و تنظیم مناسبات آمریکا با تک تک کشورهای اروپایی نمود دیگری از منطق یک‌جانبه‌گرایی دولت جدید آمریکا است. با چنین سیاستی، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در دوره ترامپ به شدت تحت فشار قرار خواهند گرفت. منطق برتری‌جویی در بنیان‌های فکری سیاست خارجی ترامپ و بعد نظامی آن نمود دارد.

قدرت‌طلبی و اقتدارگرایی ترامپ بازگشتی ترازیک به دوره ریگان است که البته دو تفاوت اساسی با ریگان‌یسم دارد: اول اینکه سیاست ریگان کاملاً در حمایت بلوک غرب و در تضاد شدید با شوروی شکل گرفته بود، در حالی که ترامپ به شدت منتقد دولت‌های غربی و متمایل به روسیه است. دوم اینکه ریگان معتقد به ارزش‌های لیبرالی و جهان‌گرایی بود و حاضر بود برای تأمین آن‌ها هزینه سنگینی بپردازد، در حالی که ترامپ یک جریان فکری واپس‌گرا در قبال جهانی شدن به شمار می‌آید که برخلاف جریان اصلی در داخل آمریکا و عرصه بین‌المللی حرکت می‌کند.

ملی‌گرایی اقتصادی یا حمایت‌گرایی^۱ یکی دیگر از اصول و ویژگی‌های سیاست و راهبرد دولت جدید آمریکا در قبال سایر کشورهاست. ترامپ برخلاف تمامی رؤسای جمهوری آمریکا که همواره معتقد به تجارت آزاد بودند و آن را بازی برد-برد تلقی می‌کردند، که بر اساس اصول لیبرالیسم موجب تولید ثروت، افزایش امنیت و تامین منافع آمریکا در داخل و خارج می‌شود، آن را بازی برد-باخت به نفع رقبای آمریکا می‌داند. ترامپ بر این باور است که ایالات متحده ساده‌لوحانه تجارت آزاد را دنبال می‌کند و در این روند، سودهای بادآورده‌ای را نصیب دیگر کشورها می‌کند. به همین دلیل، از نظر ترامپ، بیشتر توافق‌نامه‌های تجارت آزاد با ایجاد شغل برای کشورهای دیگری مانند چین و مکزیک و به‌کارگیری کارگران ارزان این کشورها، آمریکا را نابود کرده و بر زندگی کارگران و طبقه متوسط این کشور تاثیر منفی گذاشته است. ترامپ معتقد است ادامه روند کند رشد اقتصادی، بدهی‌های کلان و در نهایت تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا نتایج این نوع سیاست‌ها خواهد بود (Graceffo, 2017).

مخالفت با ترویج دموکراسی در جهان اصل دیگری است که در فهم جهت‌گیری سیاست خارجی ترامپ به ما کمک می‌کند. سیاست ترویج دموکراسی از زمان ریاست جمهوری ریگان، محور سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. برخورد ترامپ با این سیاست همانند برخورد تند او با ملت‌سازی و سیاست تغییر رژیم است. نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه داشت این است که مبنای مخالفت ترامپ با این اصل از سیاست خارجی سنتی ایالات متحده، به هزینه‌های بالا و بدون دستاورد آن بازمی‌گردد. اگر تداوم این سیاست‌ها با وجود هزینه‌های بالای آن از سوی رؤسای جمهور پیشین آمریکا همچنان دنبال می‌شد، به سبب اولویت نگاه امنیتی در سیاست خارجی نزد آنان بود، اما به نظر می‌رسد در مورد ترامپ چنین نیست (Traub, 2017). در واقع، در اینجا این بن‌نگره اقتصادی و محاسبه سود و زیان است که تداوم این سیاست را نزد ترامپ در سیاست خارجی آمریکا توجیه‌ناپذیر می‌کند. در همین زمینه، ترامپ پس از انتخاب اعلام کرد که به جای هزینه کردن برای جنگ، پول‌های آمریکا را صرف بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده این کشور خواهد کرد.

ترامپ مدعی شده است: «ما حداقل شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم، در حالی که راه‌های ما در همه جا پر از خرابی است». البته تداوم این سیاست به شدت محل تردید است. رویکرد ترامپ در تأمین اهداف و منافع نظامی و امنیتی آمریکا یا رویدادهای امنیتی ویژه می‌تواند به سرعت سیاست او را به سوی اقدامات نظامی پرهزینه سوق دهند که در این حالت، برای توجیه افکار عمومی چاره‌ای جز توسل به ارزش‌های بنیادی غرب نخواهد داشت. تأثیری که واقعه ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی بوش داشت در مورد سیاست خارجی ترامپ نیز محتمل است.

بی‌توجهی ترامپ به ارزش‌های آمریکایی ریشه در گرایش تجاری و عمل‌گرایی ترامپ دارد که یکی دیگر از اصول و ارکان راهبرد دولت در آینده است؛ چیزی که مجله «فارن پالیسی» آن را فراعمل‌گرایی غیراخلاقی^۱ می‌نامد (Kahl, and Brands, 2017). ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد معاملاتش را با هرکسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک هستند یا نه) قطع کند. برای مثال، ترامپ درباره مبارزه با اسلام افراطی گفته است: «تمام اقدامات باید در محور این هدف باشند و هر کشوری که این هدف را دارد، متحد ماست». تصور می‌شود این اصل، بزرگ‌ترین فرصتی که ایجاد می‌کند تجدید روابط راهبردی آمریکا با روسیه است؛ کشوری که ترامپ و بسیاری از مشاورانش آن را در مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی و حتی شاید چین، متحد خود می‌دانند. البته در این مورد، عمل‌گرایی ترامپ به کاهش قدرت نرم آمریکا در جهان منجر شده و اعتبار آن در نزد متحدین غربی آمریکا به شدت کاهش خواهد یافت؛ که ترامپ در حال حاضر توجهی به آن ندارد.

آخرین اصل راهبرد ترامپ، بسط و گسترش قوای نظامی است که با منطق برتری جویی آن سازگاری بیشتری دارد. در مبارزات انتخاباتی و در فاصله انتقال قدرت، ترامپ خواستار تجهیزاتی نظامی بیشتر و سرمایه‌گذاری روی توانایی‌های سایبری و سلاح‌های هسته‌ای شد. اما اعلام کرد که هدف از این کار شرکت در درگیری‌های نظامی نیست، بلکه هدف، مقابله با دشمنان بالقوه و شکست کسانی است که به آمریکا حمله می‌کنند. او در اولین دستورات خود، فرمان اجرایی رئیس‌جمهور قبلی را در خصوص کاهش هزینه‌های نظامی لغو کرد و به پنتاگون

1. transnationalism amoral

و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دستور داد که برنامه های خود را برای عملیات نظامی علیه داعش و دیگر گروه های تروریستی ارائه دهند (Dreazen, 2017). او وعده داده است که به زودی داعش و تروریسم اسلامی را نابود خواهد کرد. رئیس جمهور سابق می خواست آمریکا آن قدر قدرتمند شود تا بتواند امور و روابط جهانی را شکل دهد و ضمن آمادگی برای مقابله با تهدیدات نظامی سستی، از طریق برقراری موازنه قدرت منطقه ای مانع از اقدام آن ها علیه منافع حیاتی آمریکا و متحدینش شود؛ اما به نظر می رسد ترامپ آمریکایی قدرتمند می خواهد تا بتواند تروریسم را نابود کرده و در فضایی ترس آلود و بی ثبات، کالای امنیت را به دیگران بفروشد (Kahl and Brands, 2017).

بر پایه چنین اصلی، کاستن از تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدان خود یکی دیگر از ویژگی های راهبرد دولت جدید آمریکاست؛ که از نگاه اقتصادمحورانه، عمل گرایانه و خودخواهانه ترامپ نشأت می گیرد. نوع نگاه رئیس جمهور جدید آمریکا به کاستن از تعهدات امنیتی در قبال متحدان خود یعنی ناتو، کشورهای شرقی اروپا و حوزه بالتیک، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، کره جنوبی و ژاپن و حتی هدف وی از کاستن تنش ها با روسیه بیش از آنکه توجیه امنیتی داشته باشد، بر مبنای تحلیل اقتصادی کاهش هزینه های سیاست خارجی و ناآشنایی وی از جهان سیاست توجیه پذیر است. ترامپ بارها اعلام کرده است که آمریکا نباید برای دیگران هزینه کند و حتی نزدیک ترین متحدان این کشور باید سهم عادلانه خویش را در امور مربوط به امنیت و دفاع از خودشان بپردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد. دیدگاه وی در مورد ناتو حاکی از این است که این سازمان هزینه های بی ثمر زیادی برای آمریکا در پی داشته و آمریکا تا کنون با پرداخت هزینه های هنگفت برای روی پا نگه داشتن این سازمان، متحمل خسارات فراوانی شده است.

ه. تناقض ها و آسیب پذیری های آمریکای ترامپ

درک سیاست و راهبرد دولت ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران بدون اشاره به ضعف ها و تناقض های مواضع اعلامی وی کامل نمی شود. این ضعف ها و تناقض ها در ارائه راهبرد لازم

برای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با شرایط جدید کاملاً ضروری است. نگرش و رویکرد ترامپ به جهان در تعارض کامل با سنت‌ها و اصول دیرینه سیاست خارجی آمریکاست و عملاً تهدیدی علیه نظم و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آید. سیاست‌های اعلام شده توسط ترامپ تا کنون در تعارض با روش‌ها و منش‌های جهان غرب از دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده است. بلوک غرب در ۷ دهه گذشته از انسجام نسبی برخوردار بوده و آمریکا در رأس آن قرار داشته است. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نظام‌های دموکراتیک، اقتصاد و تجارت آزاد و جهانی شدن از جمله اصولی بوده که سال‌های سال آمریکا مدعی بسط و گسترش آن‌ها در جهان بوده و آن‌ها را برای تأمین امنیت ملی خود و صلح و امنیت جهان ضروری می‌دانست. اکنون ترامپ تمایلی به این ارزش‌ها و باورها ندارد. این نگرش و رویکرد «نظم آمریکایی» را نه تنها در داخل، بلکه در عرصه بین‌المللی به هم ریخته است.

اگر سیاست‌های ترامپ کنترل نشود و ارکان دیگر قدرت نتوانند جلوی سیاست‌های او را بگیرند، ترامپ بزرگ‌ترین ضربه را به عصر آمریکایی خواهد زد و جهان شاهد افول قدرت آمریکا خواهد بود. ترامپ در داخل آمریکا با همه ساختارهای رسمی و غیررسمی قدرت درافتاده است. او در مراسم تحلیف به صراحت اعلام کرد که امروز انتقال قدرت نه تنها در واشنگتن صورت می‌گیرد، بلکه از واشنگتن به مردم نیز انجام می‌شود. به‌رغم این که در حال حاضر جمهوری خواهان هر سه رکن اصلی قدرت را در اختیار دارند، اما ترامپ شکاف بزرگی در همه ارکان قدرت به وجود آورده است. او با سران حزب جمهوری خواه و کنگره در تعارض بوده و با صدور دستور اجرایی منع ورود اتباع ۷ کشور مسلمان به آمریکا و تعلیق آن از سوی یکی از قضات فدرال با دستگاه قضایی این کشور نیز در تعارض و تقابل قرار گرفت. همین دستور اجرایی نشان داد که ترامپ با وزرای انتخابی خود نیز مشکل دارد. آن‌ها طرف مشورت ترامپ نبوده و از موضوع بی‌خبر بودند. تقابل ترامپ با رسانه‌ها، احزاب و هالیوود بسیار آشکار بوده است. سخنان و دستورات ترامپ موجب شکل‌گیری اعتراضات گسترده در بیشتر شهرهای آمریکا شده است. شکاف بین دولت و جامعه مدنی در حال افزایش است.

محبوبیت ترامپ در دوره‌ای که به ماه عسل روسای جمهور آمریکا معروف است، در پائین‌ترین حد خود قرار دارد. تیم اجرایی او هنوز کامل نشده، با رسوایی و ریزش روبرو شد.

ترامپ جامعه آمریکا را با شکاف و دودستگی روبرو کرده است و این شکاف را می‌توان از رأس قدرت تا کف جامعه مشاهده کرد.

ملی‌گرایی افراطی ترامپ و مخالفت آن با سنت‌های دیرینه آمریکا در عرصه بین‌المللی موجب آشفتگی در عرصه جهانی شده است. نظام بین‌المللی کنونی پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً بر پایه قدرت و هژمونی آمریکا شکل گرفته است. آمریکا در دوره پس از جنگ، رهبری بلوک غرب را بر عهده داشت و پس از فروپاشی شوروی در پی قرن آمریکایی بود. ترامپ با شعار «نخست آمریکا» به‌زعم خود در پی احیای قدرت آمریکا است، اما در عمل روند تحولات به شکل دیگری است و اگر این روند ادامه پیدا کند، فروپاشی نظم بین‌المللی دور از انتظار نخواهد بود. اروپایی‌ها به عنوان متحدین دیرینه آمریکا در هراس از سیاست‌های ترامپ با احتیاط در حال ارزیابی تحولات در واشنگتن هستند. نظم هژمونیک یکی از پایه‌های اصلی خود را از دست داده است. دولت ترامپ ضمن تلاش برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل، حاضر به انجام کارویژه‌های دولت هژمون نیست و نمی‌خواهد آمریکا هزینه تأمین امنیت بین‌المللی را بپردازد. چنین رویکردی می‌تواند به مشارکت کشورهای دیگر در تأمین هزینه امنیت بین‌المللی، خلاء قدرت و رقابت‌های گسترده، بلوک‌بندی‌های جدید و احتمالاً بی‌نظمی و جنگ‌های تجاری و نظامی در جهان منجر شود.

نگاهی به صحنه بین‌المللی نشان می‌دهد که سه‌گانه‌های قدرت، ثروت و هویت که نظام‌بخش جامعه جهانی به شمار می‌آیند، در حال کم‌رنگ شدن هستند. موازنه‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در مناطق مختلف جهان شکاف بزرگی برداشته است. ترامپ به شدت به ناتو تاخته و متحدین خود را در این سازمان نظامی غربی متهم کرده است که در حال گرفتن سواری مجانی از آمریکا هستند. گرایش ترامپ به روسیه موجب نگرانی و وحشت دولت‌های اروپایی شده است. جنگ در اوکراین بار دیگر شعله‌ور شده و ممکن است بحران از کنترل خارج شود. در شرق آسیا، تضعیف موازنه فراساحلی^۱ آمریکا در برابر چین، موجب وحشت متحدین آمریکا شده است. حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه به ظاهر چشم‌انداز بهتری نسبت به دو منطقه بحران‌خیز دیگر دارد. اما در عمل تناقض در سیاست‌ها و افراط‌گرایی

1. Offshore balance

در عمل، ممکن است وضعیت این منطقه را بیش از پیش بحرانی کند. تیم ترامپ تمایز آشکاری بین شیعه و سنی و گروه‌های افراطی و صلح‌جوی اسلام‌قایل نیست و به همین دلیل، ممکن است که بیش از برقراری ثبات، به جنگ دامن بزند.

در حوزه اقتصاد نیز ترامپ چندجانبه‌گرایی و جهانی‌شدن را کاملاً به ضرر اقتصاد آمریکا می‌داند و معتقد است که باید به این روند پایان داد. جنگ تجاری با مکزیک، چین، آلمان و سایر قدرت‌های اقتصادی در حال آشکار شدن است. آمریکای ترامپ حاضر به ادامه فعالیت در قالب پیمان‌های چندجانبه نیست و آن‌ها را به ضرر خود می‌داند. تأکید بر این سیاست می‌تواند همکاری‌های اقتصادی را در عرصه بین‌المللی با موانع و مشکلات سهمگینی مواجه سازد. نگاه تیم ترامپ به قواعد و ارزش‌های بین‌المللی نیز بسیار متفاوت از دولت اوباما و حتی دولت‌های جمهوری‌خواه سابق آمریکاست. ترامپ با رویکرد عمل‌گرایانه، متحدین غربی را نادیده گرفته و در حال بازتعریف روابط با روسیه است. تعریف و تمجید ترامپ از پوتین، جامعه آمریکا و دولت‌های غربی را دچار سردرگمی کرده است. تحلیل‌گران و دولت‌مردان غربی به شدت نگران رفتارهای ترامپ و حلقه محدود مشاورانش هستند. آن‌ها از حضور شورشیان، لنینیست‌ها، راست‌گرایان افراطی و تندروها در کاخ سفید بحث می‌کنند.

سیاست ترامپ در جهان با تناقض‌های زیادی روبروست. ترامپ نمی‌تواند به طور هم‌زمان ضمن داشتن روابط اقتصادی خوب با کشورهای غربی و شرکای تجاری، تعرفه‌های گمرکی به تولیدات دیگران ببندد. آمریکا نمی‌تواند ضمن بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی‌شدن، مرزهای ملی خود را تقویت و دیوارهای محکمی در برابر آمد و شد نیروی انسانی، سرمایه و کالا ایجاد کند. ترامپ نمی‌تواند ضمن داشتن روابط نزدیک با روسیه و لغو تحریم‌های آن، متحدین اروپایی خود را راضی نگه دارد. مبارزه هم‌زمان با ایران و داعش در منطقه غرب آسیا، اگر گزینه‌ای غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است. ترامپ نمی‌تواند چین و کره شمالی را به طور هم‌زمان تهدید نماید (Krepon, 2016). تناقض‌های سیاست و راهبرد ترامپ به حدی زیاد است که بدون بازبینی اساسی در آن‌ها، به باتلاقی برای قدرت آمریکا تبدیل خواهد شد. برهم زدن نظم بین‌المللی برای کسی که سابقه‌ای در سیاست ندارد، بسیار پرهزینه خواهد بود.

اما به دلیل جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل و قدرتی که این کشور دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند از ترکش‌های این بی‌نظمی احتمالی در امان باشد و آن را نادیده بگیرد.

و. راهبرد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران

دولت اوباما هم‌زمان با اعمال شدیدترین تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به مهم‌ترین توافق بین‌المللی هسته‌ای با ایران دست یافت. دولت ترامپ این توافق را بدترین توافقی می‌داند که تا کنون صورت گرفته است. او ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم اعلام کرده که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه و ضربه‌زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. اکنون پرسش این است که ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران چه سیاست و راهبردی دارد؟ و متقابلاً جمهوری اسلامی ایران بهتر است چه راهبردی در برابر رویکرد دولت جدید آمریکا در پیش بگیرد؟

به نظر می‌رسد دولت ترامپ هنوز به راهبرد مشخصی در مورد ایران نرسیده است. شناخت ترامپ از جهان سیاست و ایران بسیار محدود و ساده‌انگارانه است. مایکل فلین، مشاور مستعفی امنیت ملی و مایک پومپئو، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) و ژنرال متیس، وزیر دفاع دولت ترامپ شناخت بیشتری از ایران دارند. در سال‌های گذشته آن‌ها در عراق و افغانستان حضور داشتند و با سپاه و ایران آشنا هستند، اما تجربه آن‌ها در منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران به شدت منفی و مواضع‌شان علیه ایران خصمانه است. مایک پومپئو، از مخالفان سرسخت توافق اتمی است و در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال گذشته خواستار سفر به ایران و نظارت بر این انتخابات شده بود. مایکل فلین، پس از انجام آزمایش موشکی ایران در بهمن ماه در بیانیه‌ای خارج از عرف، اتهامات تندی علیه ایران در زمینه آزمایشات موشکی، تروریسم، رفتار بی‌ثبات‌کننده در منطقه و تهدید منافع آمریکا و متحدانش مطرح کرد. وی آزمایش موشکی را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل دانست و گفت: «از امروز ما به‌طور رسمی به ایران اخطار می‌کنیم.»

در بخشی از بیانیه مایکل فلین که در دیدارگاه کاخ سفید انتشار یافت، آمده است: «رئیس جمهور ترامپ به شدت از توافقات متعدد و منعقد شده میان ایران و دولت اوباما و همچنین سازمان ملل به عنوان

توافقاتی ضعیف و ناکارآمد انتقاد کرده است و حال ایران به جای سپاس‌گزاری از آمریکا برای انعقاد چنین توافقاتی، در حال اقدامات جسورانه است». در میان کارگزاران دولت ترامپ، تیلرسون به عنوان وزیر خارجه نسبت به دیگران کمتر مواضع ضدایرانی داشته است.

ترامپ برخلاف دوره انتخابات که خواستار بازبینی در توافق هسته‌ای بود، اکنون کمتر به این موضوع تأکید می‌کند و بیشتر به دنبال اجرای سخت‌گیرانه برجام است. وی قبول کرده است که لغو برجام از سوی آمریکا نه تنها منجر به بازگشت تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه منجر به شکاف بیشتر بین متحدین آمریکا و انزوای بیشتر آن در جامعه جهانی می‌شود. پل رایان، رئیس تندرو مجلس نمایندگان آمریکا که به شدت مخالف برجام بود، گفته است: «زمان پاره‌کردن برجام گذشته است، اکنون باید نظارت‌ها را شدیدتر کرد و تحریم‌های غیرهسته‌ای را علیه ایران افزایش داد». ترامپ در آخرین مصاحبه خود با شبکه «فاکس نیوز» ضمن پذیرش برجام، در خصوص سیاست آمریکا در قبال ایران نکاتی را طرح کرد که نشان‌دهنده نگرش، رویکرد و پارادوکس‌های آن در قبال ایران است. او گفت: «ایران، دولت شماره یک حامی تروریسم است. آن‌ها پول و اسلحه به همه جا می‌فرستند. کشتی‌های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق‌های نظامی ایران احاطه شده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، آن‌ها جسورتر شده‌اند، ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست».

رئیس‌جمهور جدید آمریکا ضمن انتقاد از توافق هسته‌ای، به‌طور تلویحی آن را پذیرفته و عنوان کرده است: «اگر آن‌ها بگویند با شما هستیم، من آن را ترک نمی‌کنم». ترامپ از پاسخ به سوالی درباره اینکه آیا گزینه نظامی علیه اقدامات ایران نظیر آزمایش موشکی انجام خواهد داد یا نه، طفره رفته و عنوان کرده است که «باید ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد. ما هرگز درباره اقدامات نظامی خود صحبت نمی‌کنیم». به نظر نمی‌رسد دولت ترامپ در نقض برجام پیش قدم شود، اما ممکن است با اعمال نظارت‌های سخت‌گیرانه و تحریم‌های جدید غیرهسته‌ای کوشش کند ایران را به نقض برجام وادار نماید. نقض برجام از سوی هر کدام از طرف‌ها، قدرت بسیج عمومی را به طرف مقابل می‌دهد تا علیه ناقض برجام به شیوه‌ای مشروع اقدامات سخت‌گیرانه‌ای اعمال کند.

در سطح منطقه ای و حوزه نظامی، رژیم صهیونیستی و عربستان دولت ترامپ را تشویق خواهند کرد که نسبت به ایران مواضع تندتری داشته باشد و حتی او را تشویق به حمله به ایران خواهند کرد. آزمایش موشکی، انتقال سلاح به یمن و سوریه و درگیری های نظامی محدود در خلیج فارس زمینه های اقدامات تندتر ترامپ علیه ایران در حوزه نظامی به شمار می آیند. ترامپ برخلاف اوباما، شخصیتی اقتدارگرا و خودرأی دارد و کمتر با دیگران مشورت می کند و بیشتر دست به اقدامات ناگهانی می زند. از این نظر، احتمال بروز تنش نظامی بین ایران و آمریکا در این دوره به شدت افزایش یافته است. دو سناریو برای برخورد نظامی بین دو کشور قابل تصور است: نخست، ممکن است ترامپ برای نشان دادن قاطعیت خود به ایران، به بهانه های کوچک مانند تنش بین نیروهای نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس یا انتقال سلاح به یمن و رویدادهای مشابه دست به اقدام نظامی محدود بزند. دوم، زمانی ممکن است دولت ترامپ برای انحراف افکار عمومی از مسایل و مشکلات دیگر، دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند.

ترامپ با رفتارها و سیاست های نسنجیده، نظام سیاسی آمریکا و نظام بین الملل را با بحران های جدی روبرو خواهد کرد. او در کمتر از یک ماه اول زمامداری خود، بیشترین بحران را در سطح ملی و بین المللی آفریده و به اعتراضات گسترده ای دامن زده است. اقدام نظامی علیه کشورها یکی از شیوه های رایج برای فرار از پاسخگویی در سیاست به شمار می آید. ارتباطات ضعیف ایران با کشورهای قدرتمند جهان، حمایت مستقیم چند کشور پرنفوذ منطقه از اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، اجماع ضدایرانی در داخل آمریکا و اکثریت جمهوری خواهان در هر سه رکن اصلی قدرت در آمریکا می توانند عوامل موثر در تصمیم دولت ترامپ در توسل به زور علیه ایران باشند.

نتیجه گیری

ترامپ مواضع و سیاست های نامنسجم، غیرواقع بینانه و خطرناکی را در سطح داخلی و خارجی در پیش گرفته است؛ که می تواند پیامدهای گسترده ای در هر دو سطح و در نتیجه، نظام بین الملل برجای بگذارد. در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی ایران باید چه سیاستی در پیش

بگیرد و چگونه رفتار کند؟ ترامپ برجام را بدترین توافق برای آمریکا و بهترین توافق برای ایران می‌داند. او به ناچار اصل توافق را پذیرفته و به دنبال اجرای دقیق آن در قبال ایران است. ترامپ طرفدار نظارت شدیدتر بر اجرای برجام و وضع تحریم‌های غیرهسته‌ای جدیدی علیه ایران است. افراد تیم ترامپ به شدت ضدایرانی است؛ آن‌ها ایران را حامی اصلی تروریسم می‌دانند و بر این باورند که ایران در پی بی‌ثبات‌سازی منطقه است. در همین حال، آن‌ها ضمن تمایل به تنش‌زدایی با روسیه، داعش را دشمن اصلی آمریکا تلقی کرده و در سیاست حذف بشار اسد در سوریه جدی نیستند.

به نظر می‌رسد دولت ترامپ هنوز درک درستی از تحولات منطقه خاورمیانه و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران ندارد. نگاه دشمنانه تیم ترامپ به ایران بیش از این که ناشی از درک کارشناسی و بدنه سازمانی آن‌ها باشد، متأثر از برداشت‌های فردی آن‌هاست که در عمل، ممکن است با مخالفت‌ها و نظرات کارشناسی متفاوتی روبرو و جرح و تعدیل شود. گذشت زمان می‌تواند بسیاری از ابهامات سیاست خارجی دولت جدید آمریکا را آشکار، چالش‌های آن را برطرف و فرصت‌های جدیدی برای کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. رفتارهای و اقدامات جمهوری اسلامی ایران باید بسیار هوشمندانه و همراه با دوراندیشی و آرامش باشد. دولت جدید آمریکا در اوج مبارزه‌طلبی است و هنوز با پیچیدگی‌های سیاست آشنا نشده و شکست را تجربه نکرده است. در چنین شرایطی، ایران نباید خود را به دستورکار این دولت تبدیل کرده و در سیل قدرت‌طلبی آن قرار گیرد.

جمهوری اسلامی ایران جدا از تحولات به وجود آمده در سیاست آمریکا، باید در چهارچوب اهداف و منافع خود و ارزش‌ها و قواعد پذیرفته‌شده بین‌المللی عمل کند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اهداف و منافع ملی خود را به صورت کاملاً قابل دفاع و متقاعدکننده پی‌گیری نماید. آمریکا یکی از بازیگران مهم جامعه بین‌المللی است، اما تنها بازیگر آن نیست. جمهوری اسلامی ایران ضمن شناخت دقیق سیاست‌ها و اقدامات احتمالی آمریکا، باید به گسترش روابط با سایر بازیگران جامعه بین‌المللی پردازد و هرگز اجازه ندهد که دیگران به ضرر ایران به یارگیری اقدام کرده و منافع آن را نادیده بگیرند.

دولت ترامپ شکاف گسترده‌ای در عرصه ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران اگر کمکی به تشدید این شکاف نمی‌کند، دست‌کم نباید موجب کاهش این شکاف شود. جلوگیری از شکل‌گیری اجماع در داخل آمریکا، سطح منطقه‌ای و جهانی یکی اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. دولت اوباما با ایجاد اجماع در داخل آمریکا و سطح بین‌المللی، سنگین‌ترین و سخت‌گیرانه‌ترین تحریم‌های تاریخ جهان را علیه ایران اعمال کرد. دولت ترامپ در عمل ناتوان‌تر از آن است که بتواند چنین اجماعی را ایجاد نماید. اما اقدامات هرگونه پاسخ‌های غیرهوشمندانه از سوی ایران، در شکل‌گیری این اجماع می‌تواند موثر باشد. جمهوری اسلامی ایران نباید با اقدامات متقابل ساده‌انگارانه، به اقدامات یک‌جانبه دولت ترامپ واکنش نشان دهد. در هر اقدامی باید به شکل سنجیده منافع، اهداف، توانمندی‌ها و دستاوردهای ایران لحاظ شود. در این حالت، هم از تصاعد بحران جلوگیری می‌شود و هم اقدامات در حوزه‌ای عملی می‌گردد که جمهوری اسلامی ایران از مزیت نسبی برخوردار است و می‌تواند دستاورد بیشتری داشته باشد.

قدرت جمهوری اسلامی ایران برگرفته از مردم است. تلاش برای کاهش شکاف و افزایش مشروعیت نظام، انسجام و همبستگی ملی، ثبات نظام و پیشرفت کشور را تضمین می‌کند. اولویت جمهوری اسلامی ایران باید تقویت پایه‌های داخلی قدرت ملی در داخل کشور و استفاده بیشتر از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی و فرهنگی در سیاست خارجی باشد. ترامپ با قانون منع ورود مسلمانان به آمریکا، اپوزسیون جمهوری اسلامی و مردم عادی ایران را در داخل این کشور تحت فشار قرار داده و موجب شکل‌گیری نوعی همبستگی بین مردم آمریکا و ایرانیان شده است. جمهوری اسلامی ایران با پذیرش کشتی‌گیران آمریکا نشان داد که از رفت و آمد مردم به آمریکا استقبال می‌کند. چهره ایران در آمریکا بیش از این که چهره‌ای واقعی باشد، چهره برساخته دشمنان ایران و رسانه‌های آن‌هاست. دیپلماسی عمومی می‌تواند چهره ایران را در نزد مردم آمریکا تغییر داده و از قدرت افراطی‌ها برای بسیج مردم و امکانات برای اقدام خصمانه علیه ایران بکاهد. اقدامات ترامپ و رفتار حساب‌شده و هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند آغاز روندی برای بازسازی چهره ایران در آمریکا باشد و تهدیدات دولت جدید به فرصتی برای بهبود جایگاه ایران در جهان تبدیل شود.

ترامپ و مشاور ارشد او جهان را به دو قسمت خوب و بد تقسیم می‌کنند و معتقدند که «بازی تاج و تخت دو امکان بیشتر ندارد: یا پیروزی یا مرگ». کنار آمدن با چنین نگاهی بسیار سخت است، اما رودرو شدن با آن، تهدیدی جدی علیه امنیت وجودی کشور به شمار می‌آید. مقابله با تهدیدات این‌چنینی، نیازمند هوشمندی کامل است که باید الزامات آن را در داخل و خارج فراهم کرد. احتیاط، دوراندیشی، انتظار، کنارکشیدن و عبور بی‌ضرر مفاهیمی هستند که می‌توانند راهنمای عمل باشند. باید به زمان فرصت داد و خود را از دستورکار ترامپ خارج کرد. احتیاط شرط عقل است و خردگرایی ویژگی فرهنگ سیاسی ایران‌زمین و پای‌بندی به آن، راه‌برون رفت ایران از عصر بی‌نظمی و آشوب است.

منابع

- امجد، محمد (۱۳۹۲) *سیاست و حکومت در ایالات متحده*. تهران: سمت.
- خسروی، علی‌رضا و مهدی میرمحمدی (۱۳۹۳) *مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سیدحسین سیف‌زاده (۱۳۷۵) *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. تهران: وزارت خارجه.
- الکساندر ونت (۱۳۸۴) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص شازنده.
- الکساندر ونت (۱۳۸۵) «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت». در آندرو لینکلتر (ویراسته)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*. ترجمه بهرام مستقیمی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۵).
- گراهام، آلیسن (۱۳۶۴)، *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی: تفسیری بر بحران موشکی کوبا*. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مک‌کورمیک، جیمز و یوجین ویتکف (۱۳۸۲) *سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا*. ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت خارجه.
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۷) *ماهیت متحول سیاست خارجی*. ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸) *بررسی متون سیاست خارجی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. فصل اول.
- Bakerjan, Peter (2017) 'Trump Abandons Trans-Pacific Partnership, Obama's Signature Trade Deal', 23 January.
- Barry Buzan, Charles Fones and Richard Little; *the Logic of Anarchy: Neo-realism to Structural Realism*, New York: Columbia University Press, 1993.
- Berman, Russell (2017) 'The Donald Trump Cabinet Tracker', *The Atlantic*, 2 March; Available at: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2017/03/trump-cabinet-tracker/510527/>
- Cillizza, Chris (2017) 'The Donald Trump latest attack on the media is very, very dangerous', *The Washington Post*, 6 February.
- DeYoung, Karen and Philip Rucker (2017) 'Details of Trump-Putin call raise new White House leak concerns' *The Washington Post*, 9 February.
- Dreazen, Yochi (2017) 'Trump says he's boosting defense spending by \$54 billion. The real number is \$18 billion', *Vox.com*, Feb 28.
- Feaver, Peter and Hal Brands (2017) 'Trump and Terrorism: U.S. Strategy after ISIS', *Foreign Affairs*, March /April.
- Goldberg, John (2017) 'What Trump means when he says 'America first'', *Los Angeles Times*, 24 January; Available at: <http://www.latimes.com/opinion/op-ed/la-oe-goldberg-america-first-20170124-story.html>
- Graceffo, Antonio (2017) 'Trump's New Protectionism: Economic and Strategic Impact', *Foreign Policy Journal*, Feb 1.
- IISS (2016) *The Military Balance 2016*, London: Routledge.

- Kahl, Colin and Hal Brands (2017) 'Trump's Grand Strategic Train Wreck', *Foreign Policy*, 31 January, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/31/trumps-grand-strategic-train-wreck/>
- Kent Waltz; *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979.
- Krepon, Michael (2016) 'Trump and the Bomb: U.S. Nuclear Policy under the Next Administration', *Foreign Affairs*, 20 November.
- Masters, Jonathan (2017) "U.S. Foreign Policy Powers: Congress and the President." *CFR.org. Council on Foreign Relations*, 2 Mar., Web. 4 Mar. 2017.
- McAdams, Dan (2016) 'The Mind of Donald Trump', *The Atlantic*, 16 June; Available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/>
- Perthes, Volker (2016) 'President Trump and International Relations', *Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP)*, 18 November; Available at: <https://www.swp-berlin.org/en/point-of-view/president-trump-and-international-relations/>
- Rumer, Eugene B., Richard Sokolsky, and Andrew S. Weiss (2017) "Trump and Russia", *Foreign Affairs*. N. p., 4 Mar., Web. 4 Mar. 2017.
- Traub, James (2017) 'Donald Trump: Making the World Safe for Dictators', *Foreign Policy*, 3, January, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/03/donald-trump-is-making-the-world-safe-for-dictators/>